شهرآرا
۲شنبه
۰۳ مرداد ۱۴۰۱
۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۳
شماره ۳۷۲۰
SHAHRARANEWS.IR

شیرازه جدید منتشر شد

شیرازه کتاب، ماهنامه تخصصی کتاب و کتاب‌خوانی است که از سوی مجمع ناشران انقلاب اسلامی در حدود ۱۰۰ صفحه و چهار بخش اصلی به چاپ می‌رسد. کتاب در قاب رسانه عنوان ۶۲ شماره این ماهنامه است که در صفحه جلد، قاب دوربینی طراحی شده است که کتاب‌های کهکشان نیستی، سلول‌های بهاری، مهاجر سرزمین آفتاب، لیلی ۱۰۰۳ و زلزله در نیل را معرفی می‌کند.

گروگان‌های آمریکایی در مشهد!

«گروگان کشتگی» داستانی درباره گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران است که از سوی دانشجویان پیرو خط امام به اسارت درآمدند. در پی این اتفاق، نیروی زمینی ایالات متحده در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ برای آزادسازی آمریکایی‌های گروگان گرفته شده با چندین بالگرد و هواپیما وارد حریم هوایی ایران شد که در نهایت با شکست به کشور خود شان بازگشتند. پس از شکست عملیات نیروهای آمریکایی، گروگان‌های آمریکایی به مکان‌های مختلفی برده شدند تا امکان انجام عملیات‌هایی از این دست در آینده دشوارتر شود. داستان کتاب نیز درباره انتقال چند تن از این گروگان‌ها به مشهد است. این کتاب را انتشارات «سوره مهر» منتشر کرده است.

تمدید مهلت شرکت در جایزه ادبی «الوند»

دبیرخانهٔ جایزه ادبی «الوند» مهلت ارسال اثر به این جایزه را تا ۷ مردادماه تمدید کرد. به گزارش ایسنا، در این فراخوان از تمام شاعران و ناشرانی که در حوزه انتشار کتاب شعر فعالیت دارند، خواسته شده است فقط فایل PDF کتاب چاپ اول خود را که در سال ۱۴۰۰ خورشیدی در ایران منتشر شده (در شناسنامهٔ اثر باید سال انتشار ۱۴۰۰ درج شده باشد)، برای دبیرخانه این جایزه بفرستند.

روزنوشت‌های گلعلی بابایی منتشر شد

مجموعه یادداشت‌های روزانه گلعلی بابایی در دوران هشت ساله دفاع مقدس از سوی انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران منتشر شد. گلعلی بابایی، رزمنده گردان مالک و نویسنده ادبیات دفاع مقدس که در بسیاری از عملیات‌های لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) حضور داشته است، روزنوشت‌های خود در دوران هشت سال دفاع مقدس را در قالب کتابی با عنوان «ستاره‌های سوخته» منتشر کرد. وی در این روزنوشت‌ها علاوه بر تصویرسازی شرایط سخت حاکم بر صحنه‌های نبرد، به بیان حالات و دغدغه‌های خود و هم‌رزمانش در کشاکش جنگ پرداخته است. این کتاب را انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران منتشر کرده است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

«...اولین قدمش عضویت در یک سری کانال‌های تلگرامی خاص بود...»

نکته

ترکیب «یک سری»، ترکیبی نادرست و گرته‌برداری از زبان انگلیسی است. گاهی می‌شود آن را حذف کرد و در مواردی هم می‌شود جایگزین فارسی گذاشت. در نمونه بالا هم حذف شدنی است، هم «تعدادی از» را می‌شود جایگزین کرد.

ویراسته ✓

«...اولین قدمش عضویت در تعدادی از کانال‌های تلگرامی خاص بود...».

#زین_قند_پارسی

گفت‌وگو با عاطفه شاطری کاشی، داستان‌نویس جوان مشهدی، به مناسبت انتشار رمان «عروسی شغال‌ها»

نمی‌توانم از دغدغه‌های اجتماعی‌ام بگذرم

وحید حسینی ایرانی

گزارش خبری

«عروسی شغال‌ها» نخستین رمان عاطفه شاطری کاشی، اثری است با دغدغه‌های اجتماعی. داستانی درباره روابط نابه‌سامان خانوادگی و پیامدهای آن. نویسنده جوان کتاب به سراغ یکی از معضلات جامعه رفته است و با آفرینش ماجراهایی، تأثیر رفتارهای والدین بر گریز دختران از خانه را وامی‌کاود. او داستان لیلا را روایت می‌کند که با بحران روابط، بحران میان زن و شوهر، مادر و دختر، پدر و فرزند روبه‌رو است. داستان هنگامه که جوانی‌اش را خطاهای خودش و دیگران به باد می‌دهد و ماجراهایی که اطرافیان این دو از سر می‌گذرانند. شاطری کاشی متولد سال ۱۳۷۲ در شهر مشهد است. او کارشناسی ارشد شد را در رشته فلسفه و کلام اسلامی گرفته است و به معلمی اشتغال دارد. این نویسنده جوان از سال ۹۰ به شکلی جدی وارد عرصه نوشتن شد و در مدت یک سال نخستین کتابش مجموعه داستان «زمزمه شب برفی» را به چاپ رساند. شاطری همچنین موفقیت‌هایی در جشنواره‌های داستان‌نویسی به دست آورده است. «عروسی شغال‌ها» را که محور گفت‌وگوی ما با این نویسنده مشهدی است، به تازگی انتشارات هیلا، راهی بازار کتاب کرده است.

پیش از این داستان کوتاهی از شما در ویژه نامه هزاردستان (ضمیمه ادبی روزنامه شهرآرا، ۱۲ تیرماه ۱۳۹۹) چاپ شده است که در آنجا نیز دغدغه اجتماعی فرار دختران از خانه را موضوع کار خود قرار داده بودید. آیا می‌توان گفت رمان «عروسی شغال‌ها» گسترش یافته همان اثر کوتاه است؟

نمی‌توانم بگویم این کتاب گسترش یافته همان کار کوتاه است، اما حتما از آن تأثیر پذیرفته است، چون من اصلا کارم نوشتن داستان کوتاه بوده و «عروسی شغال‌ها» اولین تجربه رمان نویسی‌ام است. شاید چیزی در حدود صد داستان کوتاه نوشته‌ام و نمی‌توانم بگویم رد پای داستان‌های کوتاهم در رمانم نیست. اگر شما چند کار کوتاه دیگرم را هم بخوانید، ممکن است تأثیر آن‌ها را نیز در رمان پیدا کنید.

شما فلسفه و کلام اسلامی خوانده‌اید، اما ظاهراً دغدغه‌های اجتماعی برایتان پررنگ‌تر است. آیا برخلاف برخی نویسنده‌های فلسفه خوانده، به رویکرد فلسفی داشتن به موضوع و سوژه داستانی خود علاقه‌ای ندارید؟

به نظرم اجتماع ما آن‌قدر ظرفیت و موضوع برای دغدغه‌مندی دارد که نویسنده به‌راحتی نمی‌تواند از آن بگذرد، حالا چه فلسفه‌خوانده باشد، چه علوم اجتماعی، چه روان‌شناسی و چه اصلا بدون تحصیلات دانشگاهی بخواهد قلم بزند. اگر من دغدغه جامعه را نداشتم و هیچ چیزِ آن برایم مسئله نبود و ناراحتم نمی‌کرد، بله، جامعه را کنار می‌گذاشتم و از فلسفه و مفاهیم آن می‌نوشتم. حالا ممکن است با نگاهی موشکافانه به لایه‌های زیرین داستان، ردپایی از فلسفه و علت و معلول‌هایی پیدا کنید، اما هیچ‌وقت سعی نکرده‌ام این مسئله را پررنگ و خودم را روی نگاه فلسفی به داستان متمرکز کنم.

> نتیجه کار ما در نسل‌های بعدی هم تأثیر می‌گذارد. ممکن است بچه، نوه و حتی چند نسل بعد از ما تقاص کار اشتباهی را پس بدهند که ما کرده‌ایم و زندگی‌شان به هم بریزد. این فضای فکری من است و من نمی‌توانم آن را تغییر بدهم

منتقدان ادبی ما معمولا وقتی با اثری از یک نویسنده زن روبه‌رو می‌شوند، یکی از پیش فرض‌های احتمالی‌شان رویکرد فمینیستی نویسنده است؛ اما در کتاب شما اگرچه شخصیت‌های اصلی زن هستند، خواننده می‌تواند درد مردان داستان را نیز ببیند. این نگاه را باید آگاهانه بدانیم؟

بله کاملا آگاهانه بوده است و چیزی نیست که بگوییم در طی کار، من به آن رسیده‌ام یا خودش به این شکل از آب درآمده است. به نظرم نمی‌توان زن و مرد را از هم جدا کرد و یک نگاه ویژه فمینیستی یا زن‌ستیزانه ارائه کرد. وقتی آدم‌ها در جامعه کنار هم قرار می‌گیرند، اگر زنی از مردی ضربه می‌خورد، به همان ترتیب او هم به مرد ضربه می‌زند. آدم‌های جامعه مثل حلقه‌های زنجیر به هم متصل هستند و شما این فکر را در کتاب هم می‌توانید ببینید؛ همان‌طور که هنگامه آسیب دیده، جابر هم آسیب دیده و به همین ترتیب لیلا و صادق و احمد و بقیه آدم‌هایی که به رمان من وارد می‌شوند. حتی آن شوفری که لیلا با او روبه‌رو می‌شود، از زندگی ضربه خورده است. من تمام سعی خودم را کرده‌ام تا آدم‌های جامعه را به تصویر بکشم، چه زن و چه مرد و چه دختر و چه پسر و چه جوان و چه پیر. سعی می‌کنم طوری بنویسم که در این گروه‌بندی‌ها قرار نگیرم، چون به نظرم همه آدم‌ها می‌توانند به هم بدی کنند؛ همان‌طور که وقتی یک زندگی از هم می‌پاشد هم مرد مقصر است هم زن. در یک دعوای خیابانی، هم آن کسی که یقه می‌گیرد و هم آنکه کتک می‌خورد، مقصر است. در تصادفی که دو ماشین به هم برخورد می‌کنند، درست است که راننده یکی‌شان مقصر شناخته می‌شود؛ اما اگر به فلسفه تصادف دقت کنیم هر دو را مقصر می‌بینیم، چون یکی عجله و دیگری بی‌احتیاطی کرده است.

«عروسی شغال‌ها» روایتی کمابیش روان دارد و می‌کوشد ضمن توجه به برخی شگردهای داستانی که بیشتر در ادبیات نخبه‌گرا رایج است (مثلا تغییر زاویه دید) داستانی همه فهم تعریف کند. از اساس چه مخاطبانی را مدنظر داشته‌اید؟

من همه تلاشم را کرده‌ام که رمان در دام عامه‌پسندی نیفتد، چون به هر حال موضوع آن با احتمال قرار گرفتن در شمار رمان‌های بازاری روبه‌رو است. در طرف مقابل هم تلاشم را کردم که همه- و نه فقط کسانی که داستان‌خوان حرفه‌ای هستند- بتوانند آن را بخوانند و متوجه داستان شوند. امیدوارم در این امر موفق بوده باشم.

یکی از دو شخصیت اصلی داستان شما لیلا، دختر آسیب دیده از خانواده واجتماع، است، ولی در بحران‌هایی که از سر می‌گذراند گاه زیادی خوش‌اقبال به نظر می‌رسد - برای نمونه در فرار از بازداشتگاه یا وقتی به دام مردانی می‌افتد که به شرافت او طمع کرده‌اند. فکر نمی‌کنید مهربانی بیش از اندازه نویسنده با شخصیت‌های داستان، از باورپذیری آن‌ها و کلیت روایت بکاهد؟

لیلای داستان قهرمانِ آن بود که قرار بود به آمال و آرزوهایش برسد، قرار بود زهرش را به کسی که مانع این امر شده، بریزد. او در این مسیر همیشه هم خوش‌اقبال نبود، چه بسا وقتی وارد خانه پیرزن شد و فرار کرد و خود را آدم دیگری دید، یا وقتی در سفر جنوب به علت بی‌پولی راضی به آنچه شد که نباید، به مشکلاتی برخورد و از آنجا به بعد است که او تغییر می‌کند و دیگر خودش را قهرمان نمی‌بیند.

خواننده این کتاب با نگاه تربیتی و اخلاق مدارانه نویسنده به شخصیت‌ها و ماجراها روبه‌رو است؛ چنان‌که معمولا آدم‌هایی که در داستان بدی می‌کنند، فرجام خوشی منتظرشان نیست. خودتان چیرگی چنین نگاهی بر اثرتان را می‌پذیرید؟

خب من معتقدم برای هر عملی، عکس‌العملی هست و آدم‌ها نمی‌توانند در دنیا کاری انجام بدهند و منتظر نتیجه‌اش نباشند، حالا چه خوب چه بد. شاید نتیجه متناسب با کار ما نباشد؛ اما بالاخره وجود دارد. به جز این، نتیجه کار ما در نسل‌های بعدی ما هم تأثیر می‌گذارد. ممکن است بچه و نوه و حتی تا چند نسل بعد از ما تقاص کار اشتباهی را پس بدهند که ما کرده‌ایم و زندگی‌شان به هم بریزد. این فضای فکری من است و من نمی‌توانم آن را تغییر بدهم.

نوشتن این رمان چقدر زمان برد و چه میزان وقت صرف تحقیقات پیش از نگارش کرده‌اید؟ به ویژه که فضاسازی خوبی که در ماجراهای رخ داده در جنوب کشور ارائه داده‌اید آیا از تجربه زیست شما در آن اقلیم است؟

از لحظه‌ای که کارکلید خورد تا زمانی که به ناشر تحویل داده شد، ۳ سال طول کشید. نکته مهم این است که من هیچ وقت جنوب- و مثلا جزیره هرمز- را ندیده‌ام و تنها یک سفر تفریحی به جزیره کیش داشته‌ام. این فضایی که در رمان از جنوب خلق شده، فقط با پژوهش و خواندن کتاب‌هایی شکل گرفته که از فضای جنوب گفته است. می‌توانم بگویم ۹۰ درصد اطلاعات جانبی این داستان خیالی، حاصل خواندن و خواندن و خواندن بوده است. به نظر من یک نویسنده وقتی می‌خواهد صد صفحه کتاب بنویسد باید هزاران صفحه کتاب خوانده باشد و برای نگارش یک صفحه باید صد صفحه خوانده باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند اثر خوب و موفقی بنویسد.

من هیچ‌وقت هنر نفرته‌ام؛ اما آن‌قدر درباره‌اش خوانده‌ام و دوستش دارم که می‌توانم از تک‌تک محل‌های مختلف آن بنویسم. به نظرم نویسنده خوب کسی است که بتواند با تصورات و خوانده‌هایش حتی درباره آنچه تجربه نکرده است، بنویسد و گرنه نوشتن تجربیات که برای نویسنده کار ساده و سهلی است.

آیا در کتاب بعدی‌تان هم با دغدغه‌های اجتماعی رو به رو خواهیم شد؟

مسلما مهم‌ترین دغدغه من اجتماع است و نمی‌شود از این نگاه و فکر به آسانی گذر کرد. تلاشم را خواهم کرد که بتوانم کاری متفاوت‌تر ارائه دهم، مثلا این بار با رفتن به سراغ رئالیسم جادویی، اما شاید هیچ‌وقت کتاب یا داستانی از من نخوانید که دغدغه پررنگ آن اجتماع نباشد.

نگاهی به جایگاه جشنواره‌های ادبی در تازه‌ترین نشست ادبی بوکتاب مشهد

بودن به‌از نبودن!

حسینی | در خشش یک شاعر و کتابش در جشنواره‌ها و جوایز ادبی چه اهمیتی دارد؟ آیا هر اثر شایسته‌ای به چشم داوران این جوایز می‌آید؟ بخت و اقبال در دیده شدن دفتر شعر یک شاعر در جشنواره‌ای ادبی مؤثر است؟ این مباحث بخشی از تازه‌ترین نشست ادبی بوکتاب مشهد را به خود اختصاص داد. در این برنامه که بعدازظهر شنبه با حضور نامزدها و برگزیدگان خراسانی جوایز ادبی کشور در سال ۱۴۰۰ در مجتمع پاژ برگزار شد، شاعران مشهد و خراسان ضمن خواندن سروده‌های خود، به بیان دیدگاه‌هایشان درباره جوایز ادبی پرداختند.

رضا عابدین‌زاده، شاعر و مترجم، نخستین سخنران برنامه بود. او با بیان اینکه برگزیده و نامزد شدن در جوایز ادبی مهم است؛ اما برگزیده و نامزد نشدن هیچ اهمیتی ندارد، تأکید کرد که شاعر نباید فکر کند اگر کارش در این جوایز دیده نشد لابد ایراد دارد. به اعتقاد عابدین‌زاده، عواملی مانند بخت و اقبال یا نظر داور در انتخاب شدن یا نشدن یک کتاب در جشنواره‌های ادبی مؤثر است و چه بسا با تغییر داور، نتیجه یک جشنواره تغییر کند.

او همچنین جوایز ادبی را به مثابه کمکی برای دیده شدن آثار خوب ناشناخته و راهنمایی برای انتخاب مخاطبان از میان تعداد زیاد کتاب‌های منتشرشده ارزیابی کرد. این شاعر یادآور شد: به رغم نادیده گرفته شدن درصدی از کتاب‌های خوب در جوایز یا نزدیک بودن یا نبودن آثار منتخب با سلیقه ما، باید پذیرفت که اثری که در جمع نامزدهای نهایی قرار می‌گیرد به هر حال از سطحی گذشته است.

رضا یاوری دیگر سخنرانی که پشت میکروفون قرار گرفت، با تأیید نظرات بیان شده، عنصر اقبال را در دیده شدن اثر ادبی دخیل دانست و برای نمونه، از حضور نام‌های مطرح در یکی از دوره‌های یک جشنواره یاد کرد که مانع برگزیده شدن آثار جوان‌ترها در این رقابت می‌شد. او با تقسیم ابعاد وجود شاعر به دو بخش نوشتن کتاب و بُعدی مهم‌تر یعنی استمرار در شاعری گفت: شاعر یک بخش ذهنی و درونی دارد و یک بخش حرفه‌ای که شامل چاپ کتاب و جوایز ادبی و نشر و رسانه است.

این شاعر اظهار کرد: یک جایزه ادبی نه قرار است شاعر را به جایی برساند و نه او را از رسیدن به جایی باز دارد.

در این برنامه، حیدر کاسبی نیز با اذعان به غلبه ضعف‌های جوایز ادبی بر نقاط قوت آن، بودن این جوایز را بهتر از نبودنش دانست. او گفت: به هر حال علوم انسانی نسبی است و جوایز ادبی هم از این نسبیت پیروی می‌کند. خیلی از شاعران واقعا استخوان خرد کرده هستند که من هنوز ندیده‌ام جایزه‌ای ببرند و این کار مخاطب واقعی را خیلی سخت می‌کند، زیرا باید از بین سیل کتاب‌هایی که هر سال چاپ می‌شود بگردد به دنبال کتاب و نویسنده و شاعر خوب.

این شاعر هم نفس وجود جشنواره‌های ادبی را به عنوان راهنمایی برای خریداران کتاب‌های شعر مفید ارزیابی کرد.

این نشست با شعرخوانی سخنرانان و دیگر شاعران حاضر همراه بود.

«شلخته‌نویسی» درمان دارد

یادداشت

علیرضا حیدری
مدرس ویراستاری

توجه به زبان فارسی و اهمیت درست‌نویسی و پاسداری از زبان فارسی، موضوعی است که همچنان نباید از آن غفلت کرد. این روزها بدنوشتن و حتی در رسانه‌های دیداری و تصویری بدگفتن، آن‌چنان رواج پیدا کرده است که کم‌کم درست نوشتن و درست گفتن، کاری دشوار به نظر می‌رسد و گویا برای درست نوشتن باید زجر بیشتری تحمل کرد. این بدنوشتن هم در رسانه‌ها و فضای مجازی دیده می‌شود و هم در نوشته‌های روزمره و کتاب‌ها. کافی است به اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، آگهی‌ها و نام‌ها و در سطح وسیع‌تر به مطبوعات نظری بیفکنیم و ببینیم، چقدر بدنوشتن طبیعی شده است. این آفت در نامه‌های اداری هم وجود دارد و گاهی همین ادبیات به حوزهٔ رسانه‌ها و نوشته‌های رسمی کشیده شده است.

بارها این نکته را یادآوری کرده‌ام که نوشتن چهار خط نامه ـ اگر بخواهیم درست و به رسم معیار بنویسیم ـ شاید چهار ساعت وقت من را بگیرد. این اغراق طنزآلود به این دلیل است که نامه‌نگاری‌های اداری ما چنان مغشوش و غلط است که بسیاری از کلمات و اصطلاحات آن را نه نویسنده می‌فهمد و نه گیرندهٔ نامه. این اتفاق این روزها فراگیرتر شده و فضای مجازی نیز بیشتر به آن دامن زده است. به نظر می‌رسد که برای پرهیز از شلخته‌نویسی به آموزش نیاز داریم. اگرچه دربارهٔ چگونگی و شیوهٔ درست‌نویسی هم وحدت رویه‌ای وجود ندارد. آن‌ها که رویکرد زبان شناسانه دارند، هر تغییر و تحول درست و غلطی را به حساب پویایی زبان می‌گذارند و آن‌ها که به جنبه‌های ادبی زبان تعلق خاطر دارند، همچنان انتقاد می‌کنند. معمولاً این جور نظرخواهی‌ها در حد مباحث رسانه‌ای باقی می‌ماند و نتیجه‌ای درخور به دنبال ندارد، اما جدا از درست و غلط بودن، رواج شلخته‌نویسی و بدنویسی را نمی‌توان انکار کرد و همهٔ دلسوزان حوزهٔ ویرایش آن را پذیرفته‌اند.

دلایلی وجود دارد که این بدنویسی را در مطبوعات، نشریات، کتاب و شبکه‌های مجازی رواج داده است؛ از جملهٔ این دلایل می‌توان به جدی نگرفتن موضوع زبان و ضرورت پاسداری از زبان فارسی، به عنوان میراث هویتی یاد کرد. به ویژه رسانه‌ها که مرجع زبانی برای جامعه محسوب می‌شوند، باید به موضوع درست نویسی حساسیت بیشتری نشان دهند. این حساسیت‌ها باید به مجموعهٔ فعالان رسانه‌ای گوشزد شود.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم باید به این موضوع حساس باشد و با رصد رسانه‌ها ـ دست‌کم رسانه‌های مشهور و رسمی ـ هرازگاهی تذکر بدهد و نکته‌هایی را به آن‌ها یادآوری کند. ضمن اینکه فرهنگستان زبان و ادب فارسی که «دستورخط» مشخصی را تدوین و تصویب قانونی کرده است، باید عمل به آن را برای رسانه‌ها و مراکز انتشاراتی ـ دست‌کم دولتی ـ الزام‌آور کند.

بنابراین، شاید بهترین راهکار این است که همه به شیوه‌نامهٔ فرهنگستان که در حوزه آیین نگارش است مراجعه کنند و آن را الگو قرار دهند. پراکندگی سلیقه‌ها، آسیب بیشتری به رسم‌خط و شیوهٔ نگارش می‌زند.

باید بپذیریم که فرهنگستان ـ با همه انتقادهایی که ممکن است به آن داشته باشیم ـ مرجع رسمی در این باره است و راه را برای یک نواختی و یک دستی در نوشته‌ها هموار می‌کند.

خوشبختانه رهبر معظم انقلاب هم بارها به این موضوع توجه داشته و تذکراتی داده است. این موضوع را در نوشته‌های بعدی دنبال خواهم کرد.